

مقدمه:

چرا حق مالکیت سرزمینی مهم است و قانون چه فرقی با فرمان دارد؟

در این حزب، ما بر آن هستیم که با شما بی هیچ پرده ای به سخن درآئیم. می دانیم این روزها همه نگران روزگار خود و خویشان خویش اند، اما مستأصل از هر تدبیری، دست بر آسمان برداشته اند و ناله در دل مخفی کرده اند. پینه های دست های شما را قطعه به قطعه، حس می کنیم و درد پاهایتان و سوزش معده هایتان و بی خوابی شب های این روزهای همواره تاریکتان را با جان و دل درک میکنیم، چرا که ما مثل خود شما و از درون خودتان به بیرون برآمده ایم و در دل خانه ها و کوچه ها و خیابان های شما جای گرفته ایم. توی تمام خیابان های غم زده ی زابل و زاهدان و کرمانشاه و میانه و مرند و رشت و چابکسر و علی آباد و گرگان و بیرجند و بجنورد و تایباد و تربت حیدریه و چابهار و یزد و اصفهان و قم و کرمان و شیراز و لنگرود و شهرگرد و خلاصه همه ی بخش های این سرزمین به غم نشسته، راه رفته ایم و هنوز هم حاضریم. ما هر روز شما را توی خیابان میبینیم و هر شب مثل شما با کوله باری از رنج و غم به بستر خواب پرتاب می شویم. از سربداران ها و خراسانی ها و دلواری ها و ستارخان ها و طاهره ها و بی بی مریم ها با خبریم. می دانیم که چه در دل دارید و فریادتان توی گلوهای ما نیز هست.

اما ضرورت دارد که یادتان نرود، فراموش نکنید و خود را به بی خبری نزنید که مشکلات و هر آنچه امروز به عنوان دستاوردهای مثبت زندگی در دست داریم حاصل عملکرد ما در گذشته بوده است. گذشته ای که امروز ما را ساخته است. امروز را یا ما خود ساخته ایم یا کسانی که ساخته اند به چنین وضعی در دست های ما قرار داده اند. یک نتیجه ی ساده می توان از این اوضاع و آن گذشته و این اکنون داشت و گرفت و آن اینکه "اکنون" ما مقدمات آینده ای است و "اکنون" گذشته ی فرداست. لذا هنگامی که از خود می پرسیم بالاخره اوضاع چطور می شود و آینده خوب است یا بد، باید به امروزمان نگاه کنیم و از خودمان بپرسیم، در آینده چه در دست خواهیم داشت و تا چه اندازه آینده برایمان وضوح دارد. به عبارتی باید پرسید طلبمان از خودمان و انتظارمان از دست هایمان چیست، تا بتوانیم در آینده آن انتظار را برآورده کنیم؟

ما و در حزب ما، به این پرسش می اندیشیم و همواره برای یافتن راهی که بتواند رنجی را از دوش خودمان و شما بردارد، به چیزها و موضوع های مختلف، سرکشی ای کرده ایم ولو اندک. چیزی که در یک سری مطالب زنجیره ای و پیوست به هم در اختیارتان قرار خواهیم داد، ما حاصل آن چیزی است که ما متوجه شده ایم و قائلیم تا زمانی که این محتوا برای همه ی مردم ایران جا نیفتد و تا زمانی که مالکان واقعی سرزمین ایران احساس مالکیت جدی بر اموال واقعی خودشان نکنند، تمام بحث های سیاسی و دسته بندی های متنوع و گیج کننده ی سیاسی یک نوع وقت تلف کردن و ایجاد استهلاک در پیکره ی کل جامعه خواهد بود. همه ی این بلبشوها چونان شمشیر زدن در تاریکی است. مردمی که خود را مالک بر اموال خود ندانند، هر کسی بیاید و چیزی را بدزدد

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت

نمی‌توانند مطالبه‌ی حق خود کنند، هر کسی بیاید و بر ایشان حکمی بخواند نمی‌توانند در برابر آن دستورهای و فرآمین بایستند. ما بزرگترین مشکلمان این است که یاد نگرفته‌ایم خود را مالک سرزمینمان ببینیم. حق مالکیت سرزمینی، مهمترین حقی است که اگر آن را جدی نگیریم نمی‌توانیم وارد توضیح و تفسیر باقی حقوق اجتماعی و فردی در درون جامعه شویم. کارگرها و کارمندان و معلم‌ها و نویسندگان و نقاشان و دکترها و وکلا و خلاصه اینکه همه‌ی اصناف و افراد باید خود را بخشی از یک شرکت تعاونی بزرگی ببینند که مالک و سهامدار قطعی آن شرکت تعاونی‌اند، شرکت تعاونی‌ای که فرقی با یک کشور و کشوری که فرقی با آن شرکت تعاونی ندارد. همه مالکان سرزمین، بسان سهامدارانی هستند با حق مالکیت سرزمینی برابر. سهامدارانی که برای راه‌اندازی این شرکت تعاونی خود یک تعداد نیروی کار استخدام می‌کنند تا سطح رفاه و سوددهی مجموعه‌ی خودشان را افزایش بدهند. نیروهایی مثل مدیر عامل، حسابدار، هیئت مدیره، بازرس، کارمندان اداری، سرایدار و... تمام این نیروها موظف به خدمت رسانی به مالکین این شرکت تعاونی‌اند و کوچکترین عدول از وظایفشان که نفع عمومی را به خطر بیندازد، باعث خلع فوری ایشان خواهد شد، آن‌هم بدون هیچ مناقشه‌ای. معنای حکومت اگرچه در زبان عربی-فارسی از معنای سلطه و فرمانروایی وام گرفته شده است، اما به واقع چنین نیست. تمام ارکان حکومت در واقع و در جوامعی که افراد ساکن در کشور مالکان واقعی آن کشور و آن شرکت تعاونی‌اند، برآمده از نیاز مالکان و سهامداران شرکت تعاونی‌اند. مدیرعامل به طور ذاتی موظف پاسخگویی به رئیس‌ان خود که همان سهامداران یا همان مردم هستند، است. مدیرعامل مالک و سهامدار را خلع یا توبیخ نمی‌کند، بلکه مالک یا سهامدار نیروی استخدامی خود را خلع یا توبیخ می‌کند. مهم نیست این ایده در کجای جهان اتفاق افتاده باشد، مهم این است که منطق کشور داری و شهرگردانی و کشورگردانی، چنین است.

لذا و در چنین شرایط و اوضاعی اول باید به همدیگر یادآور شویم که ما مالک ایرانییم و سهامدار ایرانییم، و هیچ کسی حق مالکیتی بیشتر و کاملتر از دیگری در قبال سرزمین ایران ندارد. دوم باید در ازای این مالکیت مسئولیت پذیر باشیم و با خود تکرار کنیم که چگونه قانونی می‌تواند برای ما نقشی کلیدی ایجاد کند تا این حق مالکیت از ما سلب نشود و کسی بر حق مالکیت ما تجاوز نکند و سوم اینکه مالکیت از دست رفته و به یغما رفته‌ی خویش را چگونه و از چه مجرای می‌توانیم باز پس بگیریم؟

ما در حزب ما، در سه موضوعی که در پاراگراف قبلی مطرح کردیم، به بند اول و دوم کار داریم و راهکاری برای اینکه چگونه بتوانیم در مورد بازپس‌گیری حق مالکیت خود تلاش کنیم، نداریم. صرفاً تصمیم گرفته‌ایم که هم به یاد بیاوریم که مالک واقعی سرزمین شهروندان آن سرزمین‌اند، آن‌هم با حق مالکیت برابر سرزمینی و هم بر روی این نکته دست بگذاریم که برای آنکه قانون متناسب با منافع ملی را بنویسیم چه نکاتی را باید از قلم نیندازیم.

حزب ما حزبی برای آزادی-عدالت